

Islamic Knowledge and Insight

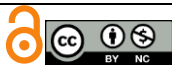
The Manifestation of Religious Knowledge in the Mourning Rituals of Muharram: A Comparative Analysis of the Periods of Shah Abbas I of the Safavid Dynasty and Naser al-Din Shah of the Qajar Dynasty

1. Azar Jalilian*: Assistant Professor, Department of History, Payame Noor University, Tehran, Iran. (Email: A.j@pnu.ac.ir)

Abstract

The present study was conducted with the aim of comparatively analyzing the manifestation of religious knowledge in the mourning rituals of Muharram during two historical periods: the reign of Shah Abbas I of the Safavid dynasty and the reign of Naser al-Din Shah of the Qajar dynasty. This study is organized based on a historical and comparative approach and employs a descriptive-analytical method. The required data were collected through the examination of library sources, historical documents, travelogues, and historical texts. The findings indicate that mourning rituals in both historical periods were not merely individual practices; rather, they functioned as effective instruments for strengthening Shiite identity, creating social cohesion, reproducing religious knowledge, and establishing connections with structures of political power. Although the active presence of rulers, martyrdom-narrative recitation, elegiac preaching, and the use of symbols such as ritual standards and ceremonial insignia were among the common elements of both periods, fundamental differences can also be observed. In the Safavid era, emphasis was placed on elegiac preaching and content grounded in jurisprudential texts and authoritative narrations, whereas the Qajar period, with the expansion of passion plays, dramatic mourning performances, and the incorporation of popular and artistic elements, assumed a more theatrical and complex character. The results suggest that the semantic and epistemic core of these rituals remained stable and enduring over time, while only their performative form and content changed and adapted in accordance with the historical, cultural, and social transformations of each era.

Keywords: religious knowledge, Muharram mourning, Shah Abbas of the Safavid dynasty, Naser al-Din Shah of the Qajar dynasty, Shiite identity.



How to cite: Jalilian, A. (2026). The Manifestation of Religious Knowledge in the Mourning Rituals of Muharram: A Comparative Analysis of the Periods of Shah Abbas I of the Safavid Dynasty and Naser al-Din Shah of the Qajar Dynasty. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(6), 1-19.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 December 2025

Revise Date: 24 April 2026

Accept Date: 02 May 2026

Initial Publish: 17 May 2026

Final Publish: 20 February 2027

معرفت و بصیرت اسلامی

تجلی معرفت دینی در آیین‌های سوگواری ماه محرم: تحلیل تطبیقی دوره شاه عباس اول صفوی و ناصرالدین شاه قاجار

۱. آذر جلیلیان*: استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (پست الکترونیک:

A.j@pnu.ac.ir)

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی تجلی معرفت دینی در آیین‌های سوگواری ماه محرم در دو دوره تاریخی شاه عباس اول صفوی و ناصرالدین شاه قاجار انجام شده است. این مطالعه با اتکا به رویکرد تاریخی و تطبیقی و بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی سامان یافته و داده‌های مورد نیاز آن از طریق بررسی منابع کتابخانه‌ای، اسناد تاریخی، سفرنامه‌ها و متون تاریخی گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مناسک عزاداری در هر دو مقطع زمانی صرفاً جنبه فردی نداشته، بلکه به عنوان ابزاری کارآمد در جهت تقویت هویت شیعی، ایجاد انسجام اجتماعی، بازتولید معرفت دینی و پیوند با ساختارهای قدرت سیاسی عمل کرده است. اگرچه حضور فعال حاکمان، مقتل خوانی، روضه خوانی و استفاده از نمادهایی چون علم و کتل از عناصر مشترک هر دو دوره به شمار می‌رود، اما تفاوت‌های بنیادینی نیز قابل مشاهده است؛ به گونه‌ای که در عصر صفوی تمرکز بر روضه خوانی و محتوای مبتنی بر متون فقهی و روایات معتبر بوده است، در حالی که دوره قاجار با گسترش شبیه‌خوانی، تعزیه و ورود عناصر عامیانه و هنری، جنبه‌ای نمایشی‌تر و پیچیده‌تر به خود گرفته است. نتایج حاکی از آن است که هسته معنایی و معرفتی این آیین‌ها در طول زمان ثابت و پایدار باقی مانده و تنها شکل و محتوای اجرایی آن‌ها متناسب با تحولات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی هر عصر دستخوش تغییر و تطبیق شده است.

کلیدواژه‌گان: معرفت دینی، سوگواری محرم، شاه عباس صفوی، ناصرالدین شاه قاجار، هویت شیعی.

شیوه استناددهی: جلیلیان، آذر. (۱۴۰۵). تجلی معرفت دینی در آیین‌های سوگواری ماه محرم: تحلیل تطبیقی دوره شاه عباس اول صفوی و ناصرالدین شاه قاجار. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۶)، ۱-۱۹.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۵

آیین‌های سوگواری ماه محرم در تاریخ تشیع، فراتر از مناسک فردی و عبادات خصوصی، به‌مثابه یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بازنمایی و بازتولید معرفت دینی عمل کرده‌اند. این آیین‌ها که ریشه در واقعه عاشورا و شهادت امام حسین دارند، در طول قرون متمادی نه تنها به حفظ حافظه جمعی شیعیان کمک نموده‌اند، بلکه به‌عنوان ابزاری کارآمد برای تقویت هویت مذهبی، ایجاد انسجام اجتماعی و تثبیت مناسبات قدرت در جوامع شیعی ایفای نقش کرده‌اند. مراسم عزاداری محرم در ایران، به‌ویژه در دوره صفویه و قاجاریه، با حمایت حکومت‌ها و مشارکت گسترده اقشار مختلف جامعه، به بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ دینی و اجتماعی تبدیل شدند و در شکل‌گیری هویت ملی و مذهبی ایرانیان نقش محوری ایفا نمودند. تحولات تاریخی این آیین‌ها در دوره‌های مختلف، بازتاب‌دهنده تعامل پیچیده میان معرفت دینی، ساختارهای قدرت سیاسی و نیازهای اجتماعی است. دوره صفوی، به‌ویژه در زمان شاه عباس اول، شاهد نهادینه‌سازی و تثبیت آیین‌های سوگواری به‌عنوان بخشی از سیاست رسمی دولت بود. صفویان با اتخاذ تشیع به‌عنوان مذهب رسمی و حمایت از مراسم عزاداری، به دنبال تقویت مشروعیت سیاسی خود و ایجاد هویتی متمایز برای ایران در برابر امپراتوری عثمانی سنی‌مذهب بودند. در این دوره، مراسم محرم عمدتاً بر روضه‌خوانی، سینه‌زنی، راهپیمایی‌های عمومی و قرائت مقاتل استوار بود و محتوای آن بیشتر بر روایات معتبر و متون فقهی تکیه داشت. این آیین‌ها در فضای عمومی شهرها و با حضور فعال شاه و بزرگان حکومت برگزار می‌شدند و به‌تدریج به بخشی از هویت جمعی ایرانیان تبدیل گردیدند. در مقابل، دوره قاجار، به‌ویژه در زمان ناصرالدین شاه، شاهد تحولات گسترده‌ای در شکل و محتوای آیین‌های سوگواری بود. گسترش تعزیه و شبیه‌خوانی به‌عنوان برجسته‌ترین شکل عزاداری در این دوره، نشان‌دهنده حرکت به سمت نمایشی‌شدن و پیچیده‌تر شدن این آیین‌ها است. تعزیه که از روضه‌خوانی و نقل داستان‌های کربلا ریشه می‌گرفت، در دوره ناصری به نمایش‌های گسترده و

پرهزینه‌ای تبدیل شد که در آن، عناصر نمایشی، موسیقی، شعر و هنرهای تجسمی نقش برجسته‌تری یافتند. ساخت تکیه دولت در تهران و حمایت گسترده دربار از مراسم عزاداری، نشان‌دهنده اهمیت این آیین‌ها در سیاست فرهنگی و اجتماعی دولت قاجار بود. در این دوره، تحولات اجتماعی و اقتصادی، افزایش شهرنشینی، گسترش چاپ و انتشار متون مذهبی، و ورود عناصر مدرن به جامعه، همگی بر ماهیت و گستره آیین‌های سوگواری تأثیر گذاشتند. مطالعات پیشین درباره آیین‌های سوگواری محرم، عمدتاً بر جنبه‌های تاریخی، ادبی، هنری یا جامعه‌شناختی این مراسم تمرکز داشته‌اند. پژوهش‌هایی چون مطالعات ابونیا‌عمران درباره تاریخ مراسم محرم از صفویه تا قاجار، کار فروغی ابری درباره ایرانیان و عزاداری عاشورا، تحقیقات عباسی درباره تاریخ تکایا و عزاداری قم، و مطالعات چلکوفسکی درباره تعزیه به‌عنوان آیین و نمایش، همگی به غنای دانش ما درباره این آیین‌ها افزوده‌اند. با این حال، کمبود پژوهش‌های تطبیقی که به تحلیل تحولات این آیین‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی و بررسی پیوند آن‌ها با ساختارهای قدرت سیاسی، معرفت دینی و تحولات اجتماعی پردازند، به‌وضوح احساس می‌شود. این پژوهش با هدف پر کردن این خلأ، به تحلیل تطبیقی تجلی معرفت دینی در آیین‌های سوگواری ماه محرم در دو دوره شاه عباس اول صفوی و ناصرالدین شاه قاجار می‌پردازد. انتخاب این دو دوره، به دلیل اهمیت و تأثیر آن‌ها در شکل‌گیری و تحول آیین‌های سوگواری است. دوره شاه عباس اول را می‌توان دوره نهادینه‌سازی و تثبیت این آیین‌ها دانست، در حالی که دوره ناصرالدین شاه نشان‌دهنده اوج گسترش و تنوع این مراسم است. مقایسه این دو دوره، امکان درک بهتر تحولات تاریخی، ساختاری و محتوایی آیین‌های سوگواری و نقش آن‌ها در بازتولید معرفت دینی و تقویت هویت شیعی را فراهم می‌آورد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیین‌های سوگواری ماه محرم در دوره شاه عباس اول صفوی و ناصرالدین شاه قاجار چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی داشته‌اند و این تحولات چگونه بازتاب‌دهنده تغییرات در نحوه تجلی معرفت دینی

در فضای عمومی هستند. همچنین این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه این آیین‌ها در تکوین هویت شیعی، ایجاد انسجام اجتماعی و تثبیت مناسبات قدرت نقش ایفا کرده‌اند و تحولات تاریخی، اجتماعی و سیاسی چه تأثیری بر شکل و محتوای این مراسم گذاشته‌اند. برای پاسخ به این پرسش‌ها، این پژوهش از رویکرد تاریخی - تطبیقی و روش توصیفی - تحلیلی بهره می‌برد. داده‌های پژوهش از منابع تاریخی، اسناد دوره صفوی و قاجار، سفرنامه‌های خارجی، متون مذهبی و مطالعات پیشین استخراج شده‌اند. تحلیل این داده‌ها با تمرکز بر ویژگی‌های ساختاری، محتوایی و کارکردی آیین‌های سوگواری در دو دوره مورد بررسی انجام می‌گیرد. این پژوهش تلاش می‌کند تا با بررسی تطبیقی این دو دوره، به درک عمیق‌تری از نقش آیین‌های سوگواری محرم در بازتولید معرفت دینی، تقویت هویت شیعی و شکل‌گیری مناسبات قدرت در ایران دست یابد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به غنای دانش ما درباره تاریخ فرهنگی و اجتماعی ایران، نقش دین در زندگی عمومی و تعامل میان معرفت دینی و ساختارهای قدرت بیفزاید. همچنین این مطالعه می‌تواند به فهم بهتر پویایی و انعطاف‌پذیری معرفت دینی در برابر تحولات تاریخی و نیازهای اجتماعی کمک کند و نشان دهد که چگونه آیین‌های دینی در طول زمان، ضمن حفظ هسته معنایی خود، با شرایط متغیر تاریخی سازگار می‌شوند.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش داخلی

ابونیا عمران (Abounia Omran, 2006) در کتاب محرم از ابتدای صفویه تا پایان قاجاریه به بررسی تاریخی مراسم محرم در دوران صفویه و قاجاریه پرداخته است. وی با رویکردی توصیفی، تحولات کمی و کیفی این مراسم را در بازه زمانی گسترده‌ای مورد مطالعه قرار داده است. فروغی ابری (Foroughi Abari, 2009) در اثر خود به نام ایرانیان و عزاداری عاشورا، تحلیل تاریخی جامعی از برگزاری مراسم عزاداری در شهرهای مختلف ایران، از جمله قم،

ری و سبزوار، ارائه کرده است. نویسنده با تکیه بر منابع تاریخی و اسنادی، به بررسی ابعاد اجتماعی و فرهنگی این مراسم پرداخته است. ضیایی (Ziaei, 2005) در جامعه‌شناسی تحریفات عاشورا، بر اهمیت فرهنگی و اجتماعی مناسک عاشورا و نقش آن در فهم تحولات اجتماعی تأکید کرده است. وی با رویکردی جامعه‌شناختی، به تحلیل انحرافات و تحریفات وارد بر مراسم عاشورا پرداخته و بر ضرورت بازگشت به اصالت این آیین‌ها تأکید دارد. کدیور (Kadivar, 1999) در تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، به بررسی تحولات گفتمانی شیعه در ایران پرداخته است. وی با رویکردی گفتمان‌شناختی، نقش آیین‌های مذهبی را در شکل‌گیری و تحول گفتمان‌های سیاسی تحلیل کرده و به نقش مراسم محرم در بازتولید هویت شیعی اشاره دارد. این پژوهش چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل معرفت دینی فراهم می‌آورد. مستوفی (Mostowfi, 2009) در شرح زندگانی من، خاطرات ارزشمندی از دوره قاجار ارائه کرده است. این اثر به‌عنوان منبع اولیه، اطلاعات دست اول درباره مراسم محرم در دوره ناصرالدین شاه، نقش دربار قاجار و تحولات اجتماعی این دوره را در بر دارد. مستوفی به‌عنوان شاهد عینی، تصویری زنده از آیین‌های سوگواری در تهران و شهرهای دیگر ارائه می‌دهد. مسکوب (Maskoub, 1972) در سوگ سیاوش، به بررسی ریشه‌های اساطیری و فرهنگی سوگواری در ایران پرداخته است. وی با رویکردی انسان‌شناختی و اساطیری، پیوند میان سوگ سیاوش و عزاداری حسینی را تحلیل کرده و به لایه‌های عمیق فرهنگی این آیین‌ها اشاره دارد. این اثر چارچوب نظری مناسبی برای فهم ریشه‌های فرهنگی مراسم محرم فراهم می‌آورد. مظاهری (Mazaheri, 2016) در فرهنگ سوگ شیعی، به بررسی جامعه‌شناختی آیین‌های سوگواری شیعی پرداخته است. وی با رویکردی میان‌رشته‌ای، ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی و معرفتی این آیین‌ها را تحلیل کرده و به نقش آن‌ها در بازتولید هویت شیعی اشاره دارد. محدثی (Mohaddesi, 1997) در فرهنگ عاشورا، به تدوین فرهنگ‌نامه‌ای جامع درباره واژگان، مفاهیم و

آیین‌های مرتبط با عاشورا پرداخته است. این اثر با ارائه تعاریف دقیق و مستند، منبع مرجعی برای پژوهشگران حوزه عاشورا محسوب می‌شود و اطلاعات ارزشمندی درباره اصطلاحات و مفاهیم مرتبط با مراسم محرم ارائه می‌دهد. این فرهنگ‌نامه پایه‌ای مناسب برای تحلیل مفهومی آیین‌های سوگواری فراهم می‌آورد. ابطحی و همکاران (Abtahi, 2011) در مقاله تکیه دولت و کاربرهای آن، به بررسی تکیه دولت در دوره قاجار و کارکردهای آن پرداخته‌اند. نویسندگان با تکیه بر اسناد تاریخی، نقش این بنای مهم را در برگزاری مراسم محرم و تقویت قدرت سیاسی قاجاریان تحلیل کرده‌اند. این پژوهش اطلاعات ارزشمندی درباره ساختار فیزیکی و کارکردهای اجتماعی تکیه دولت ارائه می‌دهد. آبادی (Abadi, 1983) در مقاله پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی، به بررسی ابعاد مختلف تعزیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آیین‌های سوگواری پرداخته است. نویسنده با رویکردی هنری و فرهنگی، ساختار، محتوا و کارکردهای تعزیه را تحلیل کرده و به نقش آن در انتقال معرفت دینی اشاره دارد. این مقاله از منظر هنری به تعزیه نگریسته و اطلاعات مفیدی درباره ابعاد نمایشی آن ارائه می‌دهد. بلوکباشی (Bolouk-bashi, 2001) در مقاله شمایل‌نگاری در حوزه‌های هنرهای عامیانه ایران، به بررسی نقش تصاویر و شمایل در مراسم مذهبی پرداخته است. وی با رویکردی هنری، نقش شمایل‌نگاری را در انتقال مفاهیم دینی و تقویت احساسات مذهبی تحلیل کرده است. پورغلامی (Pourgholami, 2019) در همایش ملی بررسی گستره مضامین آیینی در ادبیات فارسی با تأکید بر مصیبت‌سرایی، به تحلیل ادبیات مصیبت در ادبیات فارسی پرداخته است. وی با رویکردی ادبی، نقش شعر و نثر مصیبت را در انتقال معرفت دینی و تقویت هویت شیعی بررسی کرده است. چراغی کوتیانی (Cheraghi Koutiani, 2007) در مقاله علمای عصر مشروطه و سلطنت قاجار، تعامل‌ها و تقابل‌ها، به بررسی رابطه علما و حکومت قاجار پرداخته است. نویسنده با رویکردی تاریخی و سیاسی، نقش علما در مراسم مذهبی و تأثیر آن بر روابط دین و دولت را تحلیل کرده است. این مقاله چارچوب مناسبی برای

فهم رابطه قدرت سیاسی و مذهبی در دوره قاجار فراهم می‌آورد. حاجی بابایی و دیگران (Haji Babaei, 2009) در مقاله بازشناسی تعامل روحانیت و صفویان، به تحلیل رابطه روحانیت و حکومت صفوی پرداخته‌اند. نویسندگان با تکیه بر منابع تاریخی، نقش روحانیت در مشروعیت‌بخشی به حکومت صفوی و نقش مراسم مذهبی در این فرایند را بررسی کرده‌اند. این پژوهش اطلاعات ارزشمندی درباره رابطه دین و سیاست در دوره صفوی ارائه می‌دهد. حقانی (Haghani, 2003) در مقاله هیئت‌های مذهبی به روایت تصویر، به بررسی تصویری هیئت‌های مذهبی در دوره قاجار پرداخته است. نویسنده با استفاده از اسناد تصویری، تحلیلی از ساختار، کارکردها و ابعاد اجتماعی هیئت‌های مذهبی ارائه کرده است. خاکی و قائدی (Khaki & Ghaedi, 2014) در مقاله ریخت‌شناسی آیین نخل‌گردانی؛ نمایش نمادین جاودانگی اساطیر، به تحلیل آیین نخل‌گردانی به‌عنوان یکی از آیین‌های مهم محرم پرداخته‌اند. خدابخشی (Khodabakhshi, 2017) در کنفرانس ملی نگاهی به علم و درفش از نمادهای تصویری عزاداری صفوی، به بررسی نمادهای بصری مراسم محرم در دوره صفوی پرداخته است. رنجبر (Ranjbar, 2007) در مقاله سیری در مقتل‌نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر، به بررسی تاریخی مقتل‌نویسی پرداخته است. نویسنده با رویکردی تاریخی و ادبی، تحول مقتل‌نویسی را از آغاز تا عصر حاضر تحلیل کرده و به نقش مقاتل در انتقال معرفت دینی اشاره دارد. روحانی قوچانی و فرجی کریم (Rouhani & Faraji, 2016) در مقاله خود، به بررسی تحولات تاریخی مراسم محرم پرداخته‌اند. نویسندگان با رویکردی تاریخی، تغییرات کمی و کیفی این مراسم را در دوره‌های مختلف تحلیل کرده و به عوامل مؤثر بر این تحولات اشاره دارند. کاهیرده و بهار (Kahireh & Bahar, 2010) در مقاله تحلیل گونه‌های گفتمانی متأثر از محتوای مناسک عاشورا، به بررسی گفتمان‌های شکل‌گرفته پیرامون مناسک عاشورا پرداخته‌اند. مرتضوی هشترودی و مهدیار (Mortazavi & Hashtroodi & Mahdiyar, 2018) در کنفرانس ملی بررسی

تاریخچه پیدایش تعزیه در ایران، به تحلیل تاریخی پیدایش و تحول تعزیه پرداخته‌اند. مسعودیه (Massoudieh, 1982) در مقاله موسیقی مذهبی ایران، به بررسی ابعاد موسیقایی مراسم مذهبی پرداخته است. نویسنده با رویکردی موسیقی‌شناختی، نقش موسیقی را در مراسم محرم تحلیل کرده و به انواع نوحه، مرثیه و سینه‌زنی اشاره دارد. مشحون (Massoudieh, 1982) در موسیقی مذهبی ایران، به بررسی ساختار موسیقایی مراسم مذهبی پرداخته است. نویسنده با رویکردی تحلیلی، به بررسی مقام‌ها، ریتم‌ها و ساختارهای موسیقایی نوحه و مرثیه پرداخته است. مصاحب (Mosahab, 2009) در دایرةالمعارف فارسی، به تدوین مدخل‌های مرتبط با مراسم محرم، تعزیه و دیگر آیین‌های مذهبی پرداخته است.

پیشینه پژوهش خارجی

کدی (Keddie, 1969) در مقاله خود با عنوان «ریشه‌های قدرت علما در ایران معاصر»، به تحلیل نقش علمای شیعه در تثبیت قدرت سیاسی از دوره صفویه تا قاجار پرداخته است. وی استدلال می‌کند که مراسم عزاداری محرم، به‌ویژه در دوره ناصرالدین شاه، به ابزاری برای تقویت نفوذ اجتماعی و اقتصادی علما تبدیل شد و این نهاد مذهبی توانست از طریق سازماندهی تکایا و حسینیه‌ها، شبکه‌ای گسترده از حمایت مردمی ایجاد کند. چلکوفسکی (Chelkowski, 1979) در اثر برجسته خود «تعزیه: آیین و نمایش در ایران»، به تحلیل ساختار نمایشی و نمادین تعزیه پرداخته و آن را یکی از منحصر به فردترین اشکال تئاتر مذهبی در جهان معرفی کرده است. او نشان می‌دهد که تعزیه در دوره قاجار به اوج شکوفایی خود رسید و به‌عنوان یک رسانه فرهنگی، نقش مهمی در انتقال ارزش‌های شیعی و تقویت حس تعلق جمعی ایفا کرد. پولاک (Polak & Jahandari, 1982) در سفرنامه پولاک، به‌عنوان پزشک دربار ناصرالدین شاه، گزارش‌های مستقیم و ارزشمندی از مراسم محرم در دوره قاجار ارائه کرده است. وی با نگاهی خارجی و عینی، به توصیف جزئیات مراسم، نقش دربار و مشارکت مردم پرداخته است. یوشیدا (Yoshida & Rajabzadeh, 1994) در سفرنامه یوشیدا

ماسهارو، به‌عنوان سفیر ژاپن در ایران، گزارش‌هایی از مراسم محرم ارائه کرده است. وی با نگاهی شرقی و متفاوت از سفرنامه‌نویسان اروپایی، به ابعاد فرهنگی و اجتماعی این مراسم پرداخته است. کارلا سرنا (Bell & Riahi, 1984) در مردم و دیدنی‌های ایران، به توصیف مراسم محرم در دوره قاجار پرداخته است. وی با نگاهی زنانه و دقیق، به جزئیات مراسم، نقش زنان و ابعاد احساسی این آیین‌ها اشاره دارد. بلان (Blain & Shadan, 1996) در زندگی شاه عباس، به بررسی جامع زندگی و دوره حکومت شاه عباس اول پرداخته است. نویسنده با رویکردی تاریخی و سیاسی، نقش شاه عباس را در تقویت مراسم محرم و استفاده از آن برای مشروعیت‌بخشی به حکومت صفوی تحلیل کرده است. شیل (Bell & Riahi, 1984) در خاطرات لیدی شیل، به‌عنوان همسر سفیر انگلستان در ایران، گزارش‌های دقیق و زنانه‌ای از مراسم محرم در دوره ناصرالدین شاه ارائه کرده است. وی با نگاهی دقیق به نقش زنان، مراسم خاص زنانه و ابعاد احساسی این آیین‌ها پرداخته است. ابراهیم (Ebrahim, 1977) در سفینه سلیمانی، به‌عنوان سفیر ایران در سیام، گزارش‌هایی از مراسم محرم در ایران و مقایسه آن با آیین‌های مذهبی دیگر کشورها ارائه کرده است.

چارچوب نظری

مفهوم معرفت دینی و تجلی آن در آیین‌های عمومی

معرفت دینی، به‌مثابه یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت جمعی در جوامع اسلامی، همواره در قالب آیین‌ها و مناسک عمومی خود را بازنمایی کرده است. این معرفت که ریشه در باورهای اعتقادی و متون مقدس دارد، در بستر تاریخی و اجتماعی خاص هر دوره، شکل‌های متفاوتی از بروز و ظهور یافته است. آیین‌های سوگواری ماه محرم در ایران، به‌ویژه در دوره صفویه و قاجار، نمونه بارز این تجلی به شمار می‌روند. در این آیین‌ها، معرفت دینی نه تنها در سطح فردی، بلکه در عرصه عمومی و با مشارکت گسترده اقشار مختلف جامعه، به نمایش درآمده و به ابزاری برای تقویت هویت مذهبی و سیاسی تبدیل شده است. بر این اساس، مطالعه تطبیقی این آیین‌ها در

عزاداری، موجب تغییر ماهیت این آیین‌ها و فاصله‌گیری آن‌ها از محتوای غنی اولیه شد.

تعزیه: از آیین مذهبی تا نمایش عمومی

تعزیه یا شبیه‌خوانی، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین شکل‌های عزاداری در دوره قاجار، نمونه‌ای از تحول معرفت دینی در قالب هنر نمایشی است. این آیین که ریشه در روضه‌خوانی و نقل داستان‌های کربلا دارد، در دوره ناصرالدین شاه به شکل نمایش‌های گسترده و پرهزینه درآمد (Beyzai, 2006). تعزیه با ترکیب عناصر دینی، ادبی و نمایشی، توانست مخاطبان گسترده‌تری را جذب کند و به رقیبی جدی برای مجالس سنتی عزاداری تبدیل شود. این تحول، از یک سو نشان‌دهنده خلاقیت فرهنگی جامعه ایرانی در بازآفرینی آیین‌های مذهبی است، و از سوی دیگر، بیانگر تنش میان شکل‌های سنتی و نوین معرفت دینی است. ورود گرایش‌های صوفیانه و روایات عامیانه به متون تعزیه، موجب شد که این آیین از محتوای علمی و فقهی اولیه خود فاصله بگیرد و بیشتر به سمت جنبه‌های عاطفی و نمایشی گرایش یابد.

تفاوت‌های ساختاری و محتوایی در دو دوره صفوی و

قاجار

مقایسه آیین‌های سوگواری محرم در دوره شاه عباس اول صفوی و ناصرالدین شاه قاجار، تفاوت‌های قابل توجهی را در ساختار، محتوا و کارکردهای اجتماعی این مناسک آشکار می‌سازد. در دوره صفوی، عزاداری محرم بیشتر در قالب مجالس روضه‌خوانی، سینه‌زنی و راهپیمایی‌های عمومی برگزار می‌شد و محتوای آن عمدتاً بر روایات معتبر و متون فقهی استوار بود. در این دوره، حضور علما و روحانیون در سازماندهی و نظارت بر این مجالس، تضمین‌کننده حفظ اصالت محتوایی آن‌ها بود. در مقابل، در دوره قاجار، با گسترش تعزیه و ورود عناصر نمایشی و عامیانه، محتوای عزاداری دچار تغییرات اساسی شد. این تحول، هرچند موجب جذابیت بیشتر این آیین‌ها برای عموم مردم شد، اما از سوی برخی علما و نخبگان

دو دوره تاریخی متفاوت، امکان فهم عمیق‌تری از چگونگی تعامل معرفت دینی با ساختارهای قدرت و فرهنگ عامه را فراهم می‌آورد (Beyzai, 2006).

آیین‌های سوگواری محرم: از متن مقدس تا عمل اجتماعی

عزاداری ماه محرم، به‌عنوان یادبود شهادت امام حسین و یاران او در واقعه کربلا در سال ۶۱ هجری قمری، از ابتدا دارای بار معنایی و عاطفی ژرفی بوده است. این آیین که در دوره‌های مختلف تاریخی شکل‌های گوناگونی به خود گرفته، در دوره صفویه با رسمیت یافتن مذهب تشیع به‌عنوان دین رسمی، به یکی از ارکان اصلی هویت ملی و مذهبی ایرانیان تبدیل شد. در این دوره، شاه عباس اول با حمایت گسترده از مجالس عزاداری و تأسیس تکایا و حسینیه‌ها، زمینه نهادینه شدن این آیین‌ها را فراهم آورد. در دوره قاجار نیز، به‌ویژه در زمان ناصرالدین شاه، عزاداری محرم با ورود عناصر نمایشی و تعزیه، به شکلی پیچیده‌تر و چندلایه‌تر درآمد (Abounia Omran, 2006). این تحول نشان‌دهنده تعامل پویای میان معرفت دینی سنتی و نیازهای فرهنگی و سیاسی جامعه است.

نقش قدرت سیاسی در شکل‌دهی به آیین‌های مذهبی

یکی از محورهای اساسی در تحلیل آیین‌های سوگواری محرم، نقش حکومت‌های شیعی در سازماندهی و گسترش این مناسک است. در دوره صفویه، شاه عباس اول با بهره‌گیری از ظرفیت‌های عاطفی و اجتماعی عزاداری محرم، توانست پیوند میان قدرت سیاسی و مشروعیت مذهبی را تقویت کند (Miskawayh, 2000). او با حضور شخصی در مجالس عزاداری و تشویق مردم به شرکت در این آیین‌ها، نشان داد که حکومت صفوی نه تنها حامی مذهب تشیع، بلکه مدافع فعال آن در برابر تهدیدات خارجی و داخلی است. در دوره قاجار، ناصرالدین شاه نیز با ساخت تکیه دولت و حمایت از اجرای تعزیه، به دنبال تحکیم جایگاه خود به‌عنوان پادشاه شیعی بود. با این حال، در این دوره، ورود عناصر عامیانه و روایات ضعیف به متون

مذهبی با نگرانی همراه بود، زیرا آن‌ها معتقد بودند که این تغییرات می‌تواند به تضعیف معرفت دینی اصیل منجر شود.

روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد تاریخی-تطبیقی و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه اسناد تاریخی، سفرنامه‌ها، متون دوره صفوی و قاجار، و همچنین منابع ثانویه معتبر گردآوری شده‌اند. برای تحلیل تطبیقی آیین‌های سوگواری محرم در دو دوره شاه عباس اول صفوی و ناصرالدین شاه قاجار، ابتدا ویژگی‌های ساختاری، محتوایی و کارکردی این آیین‌ها در هر دوره به‌طور جداگانه بررسی شده، سپس وجوه تشابه و تمایز آن‌ها در قالب تحلیل مقایسه‌ای مورد بحث قرار گرفته است. این روش امکان فهم عمیق‌تری از چگونگی تجلی معرفت دینی در بسترهای تاریخی و اجتماعی متفاوت را فراهم می‌آورد و به شناخت دقیق‌تر تحولات فرهنگی و مذهبی ایران در این دو دوره کمک می‌کند.

یافته‌ها

نهادینه‌سازی مراسم عزاداری در دوره شاه عباس اول صفوی

دوره شاه عباس اول صفوی (۱۰۰۵-۱۰۳۸ق.) نقطه عطفی در تحول و گسترش آیین‌های سوگواری ماه محرم محسوب می‌شود. این پادشاه با درک عمیق از نقش هویت‌ساز مذهب تشیع، مراسم عزاداری را از سطح مردمی به عرصه رسمی و دولتی ارتقا داد. شاه عباس با حضور مستقیم در مجالس عزاداری و تشویق اقشار مختلف جامعه به شرکت در این آیین‌ها، زمینه نهادینه‌شدن این مناسک را فراهم آورد. بر اساس گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی، شاه عباس نه تنها در مراسم عمومی حضور می‌یافت، بلکه خود را در ردیف عزاداران قرار می‌داد و با پای پیاده در دسته‌های عزاداری شرکت می‌کرد (Kaempfer & Jahandari, 1984). یکی از مهم‌ترین اقدامات شاه عباس، ساخت و توسعه تکایا و حسینیه‌ها در سراسر کشور بود. این فضاها به‌عنوان مراکز اصلی برگزاری مراسم

عزاداری عمل می‌کردند و امکان حضور گسترده مردم را فراهم می‌آوردند. تکیه‌های بزرگی همچون تکیه دولت در اصفهان، که به دستور شاه عباس ساخته شد، نمونه بارز این توجه دولتی به مراسم محرم است. این تکایا نه تنها فضای فیزیکی برای برگزاری مراسم بودند، بلکه به‌مثابه نمادهای قدرت سیاسی و مذهبی حکومت صفوی عمل می‌کردند (Haji Babaei, 2009). گزارش‌های سفرنامه‌نویسان از شکوه و عظمت مراسم عزاداری در دوره شاه عباس حکایت دارد. دلاواله در سفرنامه خود به تفصیل از مراسم عاشورا در اصفهان سخن می‌گوید و از حضور هزاران نفر در این مراسم یاد می‌کند (Kaempfer & Jahandari, 1984). او همچنین به تنوع اقوام و طبقات اجتماعی که در این مراسم شرکت داشتند اشاره می‌کند و این امر نشان‌دهنده موفقیت سیاست شاه عباس در فراگیر کردن این آیین‌ها است. هر صنف و گروه اجتماعی، دسته عزاداری مخصوص به خود را داشت و با نمادها و شعارهای ویژه در مراسم شرکت می‌کرد. شاه عباس همچنین با حمایت مالی از روضه‌خوانان و منبریان، زمینه حرفه‌ای شدن این قشر را فراهم آورد. روضه‌خوانی که پیش از این بیشتر در محافل خصوصی انجام می‌شد، در دوره شاه عباس به یکی از مهم‌ترین عناصر مراسم عمومی تبدیل شد. این روضه‌خوانان با بیان مصائب اهل بیت و به‌ویژه واقعه کربلا، احساسات مذهبی مردم را برانگیخته و زمینه مشارکت گسترده‌تر آنان را در مراسم فراهم می‌کردند (Kaempfer & Jahandari, 1984). یکی دیگر از ویژگی‌های بارز مراسم عزاداری در دوره شاه عباس، ظهور و گسترش تعزیه بود. تعزیه به‌عنوان نمایش آیینی واقعه کربلا، در این دوره شکل منسجم‌تری به خود گرفت و به یکی از محبوب‌ترین اشکال بیان عزاداری تبدیل شد. این نمایش‌ها که در میادین و تکایا اجرا می‌شدند، امکان درک بصری و عاطفی واقعه عاشورا را برای مردم فراهم می‌آوردند. شاه عباس با حضور در این نمایش‌ها و حمایت از اجراکنندگان، اهمیت این شکل از عزاداری را برجسته ساخت (Kaempfer & Jahandari, 1984). علاوه بر این، شاه عباس با تشویق مردم به برپایی سفره‌های نذری و توزیع طعام

در ماه محرم، بعد خیریه و اجتماعی این مراسم را تقویت کرد. این سفره‌ها که به نام امام حسین برپا می‌شدند، نه تنها جنبه مذهبی داشتند، بلکه به تقویت پیوندهای اجتماعی و همبستگی میان اقشار مختلف جامعه کمک می‌کردند. توزیع غذا و شربت در این مراسم، نمادی از فداکاری و ایثار اهل بیت بود و مردم را به تاسی از این ارزش‌ها ترغیب می‌کرد. نقش شاه عباس در نهادینه‌سازی مراسم عزاداری تنها به حمایت مالی و حضور فیزیکی محدود نمی‌شد. او با ایجاد نظم و ساختار در این مراسم، آن‌ها را از حالت خودجوش و پراکنده خارج کرد و به صورت برنامه‌ریزی شده و منظم درآورد. تعیین مسیرهای مشخص برای دسته‌های عزاداری، تخصیص زمان‌های معین برای هر صنف و گروه، و نظارت بر حسن اجرای مراسم، از جمله اقداماتی بود که نظم و انسجام این آیین‌ها را تضمین می‌کرد. در نهایت، سیاست شاه عباس در قبال مراسم عزاداری، بخشی از استراتژی کلان او برای تقویت هویت ملی - مذهبی ایران بود. او با تبدیل تشیع به عنصر اصلی هویت ایرانی و برجسته‌سازی مراسم عزاداری به عنوان نماد این هویت، توانست وحدت و انسجام اجتماعی را در جامعه چندقومی و چندزبانه ایران تقویت کند. این سیاست نه تنها در دوره حیات او، بلکه در دوره‌های بعد نیز تأثیرات عمیقی بر جامعه ایرانی گذاشت و مراسم عزاداری را به یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگ ایرانی - اسلامی تبدیل کرد.

تنوع آیینی و شکل‌های عزاداری در عصر صفوی

مراسم عزاداری در دوره صفوی از تنوع و غنای آیینی قابل توجهی برخوردار بود. این تنوع نه تنها در اشکال مختلف عزاداری، بلکه در شیوه‌های اجرا و نمادهای به کاررفته نیز مشهود است. یکی از برجسته‌ترین اشکال عزاداری در این دوره، دسته‌گردانی بود. دسته‌های عزاداری که هر کدام متعلق به یک صنف، محله یا گروه قومی خاص بودند، با نمادها و پرچم‌های مشخص در خیابان‌ها حرکت می‌کردند و با سینه‌زنی و نوحه‌خوانی، عزای امام حسین را برپا می‌داشتند (Chelkowski, 1979). علم‌گردانی یکی دیگر از آیین‌های مهم این دوره بود. علم‌ها که نمادی از پرچم‌های لشکر امام

حسین در کربلا بودند، با تزئینات خاص و نوشته‌های مذهبی آراسته می‌شدند و در رأس دسته‌های عزاداری حمل می‌شدند. حمل این علم‌ها افتخار بزرگی محسوب می‌شد و معمولاً به افراد متدین و محترم محله یا صنف واگذار می‌شد. گزارش‌های سفرنامه‌نویسان از تعداد زیاد این علم‌ها و شکوه آن‌ها حکایت دارد و نشان می‌دهد که این آیین در دوره صفوی به اوج خود رسیده بود (Kaempfer & Jahandari, 1984). تابوت‌گردانی نیز از دیگر اشکال مهم عزاداری در این دوره بود. تابوت‌هایی که نمادی از پیکر شهدای کربلا بودند، با پارچه‌های سیاه و سبز پوشانده می‌شدند و با مراسم خاصی در خیابان‌ها گردانده می‌شدند. این تابوت‌ها معمولاً در روز عاشورا و تاسوعا حمل می‌شدند و مردم با دیدن آن‌ها به گریه و زاری می‌پرداختند. حمل تابوت نمادی از انتقال پیکر شهدا از کربلا بود و احساسات عمیق مذهبی را در مردم برمی‌انگیخت (Kaempfer & Jahandari, 1984). روضه‌خوانی به عنوان یکی از اصلی‌ترین اشکال عزاداری، در این دوره به شکل حرفه‌ای درآمد. روضه‌خوانان با صدای رسا و لحن خاص خود، داستان‌های مصیبت‌بار کربلا را برای مردم بازگو می‌کردند و با استفاده از تکنیک‌های بیانی و عاطفی، مخاطبان را به گریه وامی‌داشتند. این روضه‌ها معمولاً در تکایا، مساجد و خانه‌های خصوصی برگزار می‌شدند و زنان و مردان در مجالس جداگانه شرکت می‌کردند. محتوای این روضه‌ها شامل شرح وقایع کربلا، فضائل اهل بیت و مصائب آنان بود (Kaempfer & Jahandari, 1984). منبرخوانی نیز در کنار روضه‌خوانی جایگاه ویژه‌ای داشت. منبریان که معمولاً از علمای دینی بودند، علاوه بر بیان مصائب، به تفسیر آیات قرآن و احادیث مربوط به امامت و شهادت می‌پرداختند. این منبرها نه تنها جنبه عاطفی داشتند، بلکه بعد آموزشی و تربیتی نیز داشتند و به تقویت باورهای مذهبی مردم کمک می‌کردند. برخی از منبریان مشهور این دوره، مانند ملا محمدباقر مجلسی، نقش مهمی در شکل‌دهی به گفتمان مذهبی جامعه صفوی ایفا کردند (Haji Babaei, 2009). تعزیه به عنوان نمایش آیینی واقعه کربلا، در دوره صفوی به یکی از

محبوب‌ترین اشکال عزاداری تبدیل شد. این نمایش‌ها که در میادین عمومی و تکایا اجرا می‌شدند، شامل بازیگرانی بودند که نقش‌های مختلف شخصیت‌های کربلا را ایفا می‌کردند. تعزیه با ترکیب عناصر نمایشی، موسیقی و شعر، تجربه‌ای جامع و عاطفی از واقعه عاشورا را برای تماشاگران فراهم می‌آورد. این نمایش‌ها معمولاً چندین روز طول می‌کشیدند و هر روز بخشی از وقایع کربلا را به نمایش می‌گذاشتند (Haghani, 2003). سینه‌زنی و زنجیرزنی نیز از اشکال بدنی عزاداری بودند که در این دوره رواج یافتند. عزاداران با ضرب دست بر سینه یا زدن زنجیر بر پشت خود، درد و رنج امام حسین و یارانش را به صورت نمادین تجربه می‌کردند. این اشکال عزاداری که جنبه کفاره‌ای و تطهیری داشتند، نشان‌دهنده عمق احساسات مذهبی مردم بودند. برخی از سفرنامه‌نویسان اروپایی از شدت این اشکال عزاداری ابراز تعجب کرده‌اند و آن‌ها را نشانه‌ای از تعصب مذهبی ایرانیان دانسته‌اند (Chelkowski, 1979). نذورات و توزیع طعام نیز بخش مهمی از آیین‌های عزاداری را تشکیل می‌دادند. مردم با برپایی سفره‌های نذری و توزیع غذا و شربت، به یاد شهدای کربلا صدقه می‌دادند و ثواب آن را به روح آنان هدیه می‌کردند. این سفره‌ها که معمولاً شامل غذاهای سنتی مانند آش و حلوا بودند، در خیابان‌ها، میادین و تکایا برپا می‌شدند و همه مردم، صرف‌نظر از طبقه اجتماعی، می‌توانستند از آن‌ها استفاده کنند. این آیین نه تنها جنبه مذهبی داشت، بلکه به تقویت همبستگی اجتماعی نیز کمک می‌کرد. در نهایت، تنوع آیینی مراسم عزاداری در دوره صفوی نشان‌دهنده غنای فرهنگی و مذهبی این دوره است. این تنوع امکان مشارکت گسترده اقشار مختلف جامعه را فراهم می‌آورد و هر گروهی می‌توانست به شیوه‌ای که با فرهنگ و سنت خود سازگار بود، در این مراسم شرکت کند. این ویژگی به تداوم و پایداری این آیین‌ها در طول زمان کمک کرد و آن‌ها را به بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت ایرانی - اسلامی تبدیل ساخت.

نقش سیاسی - اجتماعی مراسم عزاداری در دوره صفوی

مراسم عزاداری ماه محرم در دوره صفویه، به‌ویژه در عهد شاه عباس اول، فراتر از بُعد مذهبی، کارکردهای سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای داشت. این مراسم به‌عنوان ابزاری برای تحکیم هویت شیعی و مشروعیت‌بخشی به حکومت صفوی عمل می‌کرد. شاه عباس با حضور فعال در مراسم عزاداری و حمایت مالی و معنوی از آن‌ها، پیوند میان قدرت سیاسی و باورهای مذهبی مردم را استحکام بخشید. بر اساس گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی، عزاداری در این دوره با حضور گسترده مردم از اقشار مختلف، از مرد و زن تا پیر و جوان، در مساجد و بازارها برگزار می‌شد (Kaempfer & Jahandari, 1984). دلاواله در سفرنامه خود به تفصیل از عزاداری دهه اول محرم یاد می‌کند و می‌نویسد که مردم در این ایام لباس سیاه می‌پوشیدند، از رفتن به حمام و شادی خودداری می‌کردند و دسته‌های عزاداری با طبل، سنج و سلاح در خیابان‌ها حرکت می‌کردند (Kaempfer & Jahandari, 1984). این توصیفات نشان می‌دهد که عزاداری در دوره صفوی به صورت یک پدیده اجتماعی فراگیر درآمده بود که تمامی لایه‌های جامعه را در بر می‌گرفت. حضور شاه و درباریان در این مراسم، نمادی از همبستگی حاکمیت با مردم و تأکیدی بر هویت شیعی دولت صفوی بود. از منظر سیاسی، مراسم عزاداری فرصتی برای نمایش قدرت و سازماندهی اجتماعی فراهم می‌آورد. دسته‌های عزاداری که در روزهای پایانی محرم با شکوه خاصی برگزار می‌شدند، نشان‌دهنده توانایی دولت صفوی در بسیج توده‌های مردم و ایجاد نظم اجتماعی بود (Kaempfer & Jahandari, 1984). این مراسم همچنین به‌عنوان ابزاری برای تقویت احساس تعلق و وحدت ملی عمل می‌کرد و مرزهای هویتی میان شیعیان ایرانی و سایر گروه‌های مذهبی را مشخص می‌ساخت. علاوه بر این، عزاداری محرم زمینه‌ای برای تعامل میان طبقات مختلف اجتماعی فراهم می‌آورد و به کاهش فاصله‌های طبقاتی کمک می‌کرد. نقش علما و روحانیون در این دوره نیز قابل توجه بود. آن‌ها با همکاری نزدیک با دولت صفوی، در سازماندهی و اجرای مراسم عزاداری نقش محوری ایفا می‌کردند و از این طریق، جایگاه اجتماعی و

سیاسی خود را تقویت می‌نمودند. این همکاری متقابل میان دولت و روحانیت، پایه‌های یک نظام سیاسی - مذهبی را بنا نهاد که در دوره‌های بعدی نیز ادامه یافت. به‌طور کلی، مراسم عزاداری در دوره صفوی نه تنها یک آیین مذهبی، بلکه یک نهاد اجتماعی - سیاسی بود که در تثبیت قدرت صفویان و شکل‌دهی به هویت ملی ایران نقش اساسی داشت.

نهادینگی تعزیه و روضه‌خوانی در عصر ناصرالدین شاه قاجار

دوره ناصرالدین شاه قاجار شاهد اوج نهادینگی و گسترش تعزیه و روضه‌خوانی در ایران بود. در این دوره، مراسم عزاداری از حالت سنتی و محدود خارج شد و به‌صورت یک نهاد فرهنگی - اجتماعی سازمان‌یافته درآمد. یکی از مهم‌ترین اقدامات ناصرالدین شاه، تأسیس تکیه دولت در تهران بود که به‌عنوان مرکز اصلی برگزاری مراسم تعزیه و عزاداری عمل می‌کرد. این بنای باشکوه که با معماری خاص و ظرفیت بالا ساخته شده بود، نمادی از اهمیت و جایگاه ویژه مراسم محرم در دربار قاجار محسوب می‌شد (Mostowfi, 2009). تعزیه‌خوانی در عصر ناصری به بالاترین سطح هنری و نمایشی خود رسید. این مراسم که روایت واقعه کربلا را به‌صورت نمایشی اجرا می‌کرد، با حضور بازیگران حرفه‌ای، موسیقی، لباس‌های مخصوص و صحنه‌آرایی پیچیده برگزار می‌شد. کارلا سرنا در سفرنامه خود از شکوه و عظمت این مراسم یاد می‌کند و آن را یکی از جذاب‌ترین نمایش‌های مذهبی جهان توصیف می‌نماید. تعزیه نه تنها در تهران، بلکه در شهرها و روستاهای سراسر ایران رواج یافت و به بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ عامه تبدیل شد. روضه‌خوانی نیز در این دوره به‌عنوان «گل سرسبد مجالس عزاداری» شناخته می‌شد و توسط روحانیون و واعظان مجرب انجام می‌گرفت (Haghani, 2003). این مجالس معمولاً پس از نمازهای جماعت برگزار می‌شدند و با تعزیه و دسته‌گردانی منافاتی نداشتند. روضه‌خوانان با بیان داستان‌های مصیبت‌بار از واقعه کربلا و استفاده از فنون بلاغی و احساسی، توانایی برانگیختن عواطف مذهبی مردم

را داشتند. این مجالس فرصتی برای آموزش معارف دینی و تقویت باورهای شیعی فراهم می‌آورد. نهادینگی تعزیه و روضه‌خوانی در عصر ناصری با حمایت مالی و معنوی دربار، تشکیل هیئت‌های عزاداری سازمان‌یافته، و مشارکت فعال اقشار مختلف اجتماعی همراه بود. لوطی‌ها و داش‌مشدی‌ها نقش برجسته‌ای در رونق این مراسم ایفا می‌کردند و با سازماندهی دسته‌های عزاداری و تأمین هزینه‌های مراسم، به گسترش آن‌ها کمک می‌نمودند. همچنین، مراسم چهل منبر و چهل‌ویک منبر که مختص این دوره بود، نشان‌دهنده تنوع و غنای آیین‌های عزاداری در عصر قاجار است. به‌طور کلی، دوره ناصرالدین شاه دوران طلایی تعزیه و روضه‌خوانی در ایران محسوب می‌شود که در آن، این آیین‌ها به اوج شکوفایی و نهادینگی خود رسیدند.

نقش علما و روحانیون در شکل‌دهی به مراسم عزاداری دوره قاجار

علما و روحانیون در دوره قاجار، به‌ویژه در عصر ناصرالدین شاه، نقش محوری در سازماندهی، اجرا و شکل‌دهی به مراسم عزاداری ایفا کردند. در این دوره، روابط میان دربار قاجار و روحانیت پیچیده و چندوجهی بود. شاهان قاجار، به‌ویژه پس از فتحعلی شاه، به علما و روحانیون نزدیک بودند، اما به تدریج استقلال بیشتری از آن‌ها پیدا کردند (Mostowfi, 2009). با این حال، حمایت دربار از مراسم مذهبی و عزاداری همچنان ادامه داشت و روحانیون از این فرصت برای تقویت جایگاه اجتماعی و سیاسی خود بهره می‌بردند. در دوره فتحعلی شاه، روضه‌خوانی، تعمیر اماکن مذهبی و افزایش شکوه عزاداری و تعزیه به‌طور چشمگیری گسترش یافت. روحانیون با برگزاری مجالس روضه و منبر، نقش آموزشی و تربیتی خود را در جامعه تقویت کردند و به‌عنوان واسطه میان مردم و متون دینی عمل نمودند. در عهد ناصرالدین شاه، این روند به اوج خود رسید و رونق بی‌سابقه عزاداری، تکیه دولت، تعزیه‌خوانی و مجالس روضه شکل گرفت (Bell & Riahi, 1984). روحانیون به‌عنوان روضه‌خوانان و منبریان، نقش برجسته‌تری نسبت به عصر شاه عباس صفوی پیدا

کردند. یکی از مباحث مهم در این دوره، مخالفت‌ها و موافقت‌های علما با برخی از آیین‌های عزاداری مانند شبیه‌خوانی، قمه‌زنی و شمایل‌کشی بود. برخی از علما این اعمال را بدعت می‌دانستند و با آن‌ها مخالفت می‌کردند، در حالی که برخی دیگر آن‌ها را مجاز یا حتی مستحب می‌شمردند (Haghani, 2003). این اختلاف‌نظرها نشان‌دهنده تنوع آرا و رویکردهای فقهی در میان روحانیت قاجار بود و به گفتمان‌های فکری و مذهبی غنی‌تری منجر می‌شد. با این حال، اکثریت روحانیون از مراسم عزاداری به‌عنوان ابزاری برای تقویت ایمان مردم و حفظ هویت شیعی حمایت می‌کردند. روحانیون همچنین در تولید و انتشار متون مذهبی مرتبط با عزاداری، مانند مقاتل، روضه‌ها و مراثی، نقش فعالی داشتند. این متون که در مجالس عزاداری خوانده می‌شدند، به شکل‌گیری و تداوم سنت‌های عزاداری کمک می‌کردند. علاوه بر این، روحانیون با نظارت بر مراسم و ارائه فتاوا و راهنمایی‌های شرعی، به حفظ چارچوب‌های دینی و جلوگیری از انحرافات احتمالی می‌پرداختند. نقش آن‌ها در سازماندهی مراسم چهل منبر، که در آن چهل روحانی به‌صورت متوالی منبر می‌رفتند، نمونه‌ای از توانایی سازمانی و نفوذ اجتماعی روحانیت در این دوره است. به‌طور کلی، علما و روحانیون در دوره قاجار نه تنها حافظان سنت‌های مذهبی، بلکه شکل‌دهندگان فعال و تأثیرگذار مراسم عزاداری بودند که با حضور و فعالیت خود، این آیین‌ها را به بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت اجتماعی و فرهنگی ایران تبدیل کردند.

تحولات اجتماعی و سیاسی دوره ناصری و تأثیر آن بر مراسم عزاداری

دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق.) را می‌توان یکی از پرتلاطم‌ترین ادوار تاریخ ایران از منظر تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دانست. این دوره با گسترش ارتباطات بین‌المللی، ورود اندیشه‌های نوین غربی، تقابل سنت و مدرنیته و بحران‌های سیاسی داخلی و خارجی همراه بود که همگی بر ساختار و کارکرد آیین‌های مذهبی، از جمله مراسم عزاداری ماه محرم، تأثیرگذار بودند. یکی از

مهم‌ترین ویژگی‌های دوره ناصری، تقویت نقش دولت مرکزی در سازماندهی و نظارت بر مراسم مذهبی بود. برخلاف دوره صفوی که شاه عباس اول با حمایت مستقیم از علما و تشویق مردم به شرکت در مراسم، نقش تسهیل‌کننده داشت، در دوره قاجار دولت به‌طور فزاینده‌ای به دنبال کنترل و مدیریت این مراسم بود (Adamiyat, 1976). ناصرالدین شاه با آگاهی از نقش سیاسی و اجتماعی مراسم محرم، تلاش کرد تا از این ظرفیت برای تقویت مشروعیت سلطنت خود بهره گیرد. او با حضور منظم در تکایا و حسینیه‌ها، اعطای امتیازات مالی به دسته‌های عزاداری و نظارت بر برگزاری تعزیه، خود را به‌عنوان حامی اصلی آیین‌های شیعی معرفی می‌کرد. از سوی دیگر، تحولات سیاسی خارجی نیز بر مراسم عزاداری تأثیر گذاشت. شکست‌های نظامی ایران در جنگ‌های ایران و روس، از دست دادن قفقاز و افزایش نفوذ قدرت‌های استعماری در ایران، موجب شد تا احساس ملی‌گرایی و هویت مذهبی در میان مردم تقویت شود (Keddie, 1969). مراسم محرم به‌عنوان نمادی از مقاومت در برابر ظلم و استبداد، بار سیاسی بیشتری یافت و به فضایی برای ابراز نارضایتی‌های اجتماعی تبدیل شد. این امر باعث شد که دولت قاجار با حساسیت بیشتری به این مراسم نگاه کند و در مواردی به دنبال محدودسازی یا هدایت آن‌ها باشد. یکی دیگر از تحولات مهم دوره ناصری، رشد شهرنشینی و تغییر ترکیب جمعیتی شهرها بود. تهران به‌عنوان پایتخت جدید، به‌سرعت در حال گسترش بود و جمعیت آن از اقشار مختلف اجتماعی تشکیل می‌شد (Floor & Mokhber, 2008). این تحول، تأثیر مستقیمی بر شکل‌گیری دسته‌های عزاداری و تکایا داشت. در دوره قاجار، تکایای محله‌ای و صنفی نقش برجسته‌تری یافتند. هر محله و صنف، تکیه و دسته عزاداری خاص خود را داشت که نشان‌دهنده تقویت هویت‌های محلی و گروهی بود. علاوه بر این، طبقه متوسط شهری که در دوره قاجار رو به رشد بود، نقش فعال‌تری در سازماندهی و تأمین مالی مراسم ایفا کرد (Calmard, 1996). تجار و بازاریان با تأسیس تکایای بزرگ و حمایت از نمایش‌های تعزیه، نه تنها به تقویت جایگاه اجتماعی خود

ناصری، گسترش چاپ و انتشار کتاب و روزنامه بود. این امر بر مراسم عزاداری نیز تأثیر گذاشت. چاپ مقاتل، روضه‌ها و متون مربوط به واقعه کربلا، موجب شد تا دسترسی مردم به این متون افزایش یابد و محتوای مراسم غنی‌تر شود (Nafisi, 1965). همچنین، انتشار روزنامه‌ها و گزارش‌های مکتوب از مراسم، به افزایش آگاهی عمومی و گسترش این آیین‌ها کمک کرد. علاوه بر این، چاپ تصاویر و نقاشی‌های مربوط به واقعه کربلا، به تقویت بعد بصری مراسم انجامید. پرده‌های نقاشی‌شده که در تکایا نصب می‌شدند، نقش مهمی در انتقال داستان‌های مذهبی به مردم عادی داشتند. این تحول، نشان‌دهنده تأثیر فناوری‌های نوین بر آیین‌های سنتی بود. نباید از یاد برد که دوره ناصری با بحران‌های اقتصادی متعددی همراه بود که ناشی از جنگ‌ها، قحطی‌ها و سوءمدیریت‌های مالی بود (Issawi & Ajand, 1980). این بحران‌ها بر توان مالی مردم و دولت برای برگزاری مراسم عزاداری تأثیر گذاشت. با این حال، مراسم محرم همچنان با شکوه برگزار می‌شد و حتی در برخی موارد، به دلیل نیاز مردم به تسلی و امید، گسترش یافت (Chelkowski, 1979). از سوی دیگر، تحولات اقتصادی موجب شد تا برخی از اصناف و گروه‌های اجتماعی که از رونق اقتصادی برخوردار بودند، نقش برجسته‌تری در حمایت از مراسم ایفا کنند. تجار، صرافان و صاحبان کارخانه‌ها با تأسیس تکایا و حمایت از دسته‌های عزاداری، جایگاه اجتماعی خود را تقویت کردند (Floor & Mokhber, 2008). این امر نشان‌دهنده ارتباط تنگاتنگ میان وضعیت اقتصادی و شکل‌گیری آیین‌های مذهبی بود. در مجموع، تحولات اجتماعی و سیاسی دوره ناصری، تأثیر عمیقی بر مراسم عزاداری ماه محرم داشت. تقویت نقش دولت، گسترش شهرنشینی، ورود عناصر مدرن، تحولات حوزوی، گسترش چاپ و تحولات اقتصادی، همگی به تغییر شکل و محتوای این مراسم انجامیدند. در حالی که برخی از عناصر سنتی حفظ شدند، عناصر جدیدی نیز به آن‌ها افزوده شد که نشان‌دهنده پویایی و انعطاف‌پذیری این آیین‌ها در برابر تحولات زمانه بود.

کمک کردند، بلکه به گسترش و تنوع مراسم نیز انجامید. این امر در تضاد با دوره صفوی بود که حمایت‌های مالی عمدتاً از سوی دربار و اشراف صورت می‌گرفت. یکی از ویژگی‌های بارز دوره ناصری، ورود عناصر مدرن و تأثیرپذیری از فرهنگ غربی بود. ناصرالدین شاه با سفرهای متعدد به اروپا، شیفته تمدن غربی شد و تلاش کرد تا برخی از عناصر آن را به ایران وارد کند (Ajoudani, 2003). این تحول، بر مراسم عزاداری نیز تأثیر گذاشت. به‌عنوان مثال، استفاده از نورپردازی مدرن در تکایا، بهره‌گیری از عکاسی برای ثبت مراسم و حتی تأثیرپذیری از تئاتر اروپایی در نمایش‌های تعزیه، نمونه‌هایی از این تأثیرات بودند. با این حال، این تحولات با مقاومت‌هایی نیز روبه‌رو شد. برخی از علما و روحانیون، ورود عناصر غربی را تهدیدی برای اصالت مذهبی می‌دانستند و تلاش کردند تا از سنتی بودن مراسم دفاع کنند (Algar & Razavi, 1990). این تقابل میان سنت و مدرنیته، یکی از ویژگی‌های بارز دوره ناصری بود که در مراسم عزاداری نیز بازتاب یافت. از سوی دیگر، روشنفکران و اصلاح‌طلبان دوره قاجار، برخی از آیین‌های سنتی مانند قمه‌زنی و زنجیرزنی را خرافه‌گرایانه می‌دانستند و خواستار اصلاح آن‌ها بودند. همچنین باید افزود که در دوره ناصری، نقش روحانیت در سازماندهی و هدایت مراسم عزاداری تقویت شد. برخلاف دوره صفوی که روحانیت عمدتاً نقش مشورتی داشت، در دوره قاجار روحانیون به‌طور مستقیم در برگزاری مراسم، ایراد خطبه‌ها و نظارت بر محتوای تعزیه‌ها دخالت داشتند (Momen, 1999). این امر ناشی از تقویت حوزه‌های علمیه و افزایش نفوذ مراجع تقلید بود که در این دوره به اوج خود رسید. علاوه بر این، تحولات فکری در حوزه‌های علمیه نیز بر مراسم تأثیر گذاشت. بحث‌های فقهی درباره مشروعیت برخی از آیین‌ها مانند تطهیر و قمه‌زنی، موجب شد تا در برخی مناطق این اعمال محدود یا ممنوع شوند (Leiten & Mansouri, 1998). از سوی دیگر، روحانیون با تأکید بر جنبه‌های معرفتی و اخلاقی عزاداری، تلاش کردند تا این مراسم را از صرفاً یک آیین عاطفی به یک فرصت تعلیمی و تربیتی تبدیل کنند. یکی از تحولات مهم دوره

دو دوره مورد استفاده قرار می‌گرفتند و نقش مهمی در تقویت هویت گروهی داشتند.

قمه‌زنی و تطهیر، به‌عنوان آیین‌های خشن عزاداری، در هر دو دوره وجود داشتند، هرچند که در دوره قاجار با مخالفت‌های فقهی بیشتری روبه‌رو شدند. تابوت‌گردانی و نخل‌گردانی نیز از آیین‌های مشترک بودند که در هر دو دوره با شکوه برگزار می‌شدند و نمادی از حضور پیکر امام حسین (ع) در میان مردم بودند.

سفرنامه‌نویسی و ثبت جزئیات آیین‌ها نیز در هر دو دوره رایج بود. در دوره صفوی، سفرنامه‌نویسان اروپایی مانند دون گارسیا فیگوئرا، پیتر و دلاواله، آدام اولناریوس، شاردن و کمپفر، گزارش‌های دقیقی از مراسم عزاداری ارائه کردند. در دوره قاجار نیز، سفرنامه‌نویسان و مورخان داخلی و خارجی، به ثبت جزئیات این مراسم پرداختند که نشان‌دهنده اهمیت فرهنگی و اجتماعی آن‌ها بود.

وجوه افتراق

با وجود اشتراکات بنیادین، تفاوت‌های قابل توجهی میان دو دوره وجود داشت که ریشه در تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داشت. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها، گستره و عمومیت عزاداری بود. در عصر صفوی، عزاداری بیشتر در چارچوب ماه محرم باقی می‌ماند و به‌عنوان یک آیین فصلی برگزار می‌شد. اما در عصر قاجار، مخصوصاً زمان ناصرالدین شاه، عزاداری عمومی‌تر و نهادینه‌تر شد و حتی به ماه‌های دیگر نیز گسترش یافت. این امر نشان‌دهنده تحول در نقش اجتماعی و فرهنگی این آیین‌ها بود.

تعزیه و تکیه دولت، یکی دیگر از تفاوت‌های اساسی میان دو دوره بود. در عصر شاه عباس صفوی، تعزیه به‌عنوان یک نمایش نمادین وجود داشت، اما به شکل نهادینه و سازمان‌یافته‌ای که در دوره قاجار مشاهده می‌شود، برگزار نمی‌شد. دوره ناصری را می‌توان اوج تعزیه و رشد بی‌سابقه آن دانست. ساخت تکیه دولت در تهران و حمایت گسترده از نمایش‌های تعزیه، به این آیین بعد نمایشی و هنری بیشتری بخشید که در دوره صفوی به این شکل وجود نداشت.

وجوه اشتراک و افتراق آیین‌های سوگواری ماه محرم

در دوره شاه عباس اول صفوی و ناصرالدین شاه قاجار

تحلیل تطبیقی آیین‌های سوگواری ماه محرم در دو دوره شاه عباس اول صفوی و ناصرالدین شاه قاجار، نشان‌دهنده وجود اشتراکات بنیادین و افتراقات ساختاری است که ریشه در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دو عصر دارد. در این بخش، به بررسی دقیق این وجوه مشترک و متمایز پرداخته می‌شود تا تصویری جامع از تداوم و تحول این آیین‌ها ارائه شود.

وجوه اشتراک

یکی از مهم‌ترین وجوه اشتراک میان دو دوره، اهمیت بنیادین برگزاری مراسم عزاداری محرم در تقویت هویت شیعی و انسجام اجتماعی بود. در هر دو دوره، این مراسم نه تنها به‌عنوان یک آیین مذهبی، بلکه به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی سیاسی و یکپارچگی اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. شاه عباس اول با رسمی کردن تشیع و تکیه بر روحانیان، از این آیین در تمدن‌سازی و یکپارچگی اجتماعی استفاده کرد، و ناصرالدین شاه نیز با حضور منظم در مراسم و حمایت مالی، جایگاه سلطنت خود را تقویت نمود. حضور شاه و بزرگان حکومت در مراسم عزاداری، یکی دیگر از وجوه مشترک بود که نشان‌دهنده اهمیت سیاسی این آیین‌ها بود. در دوره صفوی، شاه عباس اول به‌طور مستقیم در مراسم شرکت می‌کرد و با حضور خود، پیام وحدت مذهبی و سیاسی را به جامعه منتقل می‌ساخت. به همین ترتیب، ناصرالدین شاه با حضور در تکیه دولت و سایر تکایا، نقش حامی اصلی آیین‌های شیعی را ایفا می‌کرد.

از منظر شیوه‌ها و اشکال آیینی، وجوه اشتراک قابل توجهی میان دو دوره وجود داشت. مقتل‌نویسی و روضه‌خوانی، به‌عنوان دو عنصر اساسی در انتقال داستان کربلا، در هر دو دوره رایج بود. سینه‌زنی و نوحه‌خوانی، به‌عنوان نمادهای عاطفی عزاداری، در هر دو عصر حضور داشتند و نقش مهمی در ایجاد حس همبستگی جمعی ایفا می‌کردند. علم‌ها و کُتل‌ها، به‌عنوان نمادهای بصری عزاداری، در هر

نقش گروه‌های اجتماعی نیز در دو دوره متفاوت بود. در دوره قاجار، به‌ویژه عصر ناصری، زنان حضور گسترده‌تری در عزاداری داشتند و تکایای ویژه زنان تأسیس شد. لوطی‌ها و داش‌مشدی‌ها نقش برجسته‌تری در رونق مراسم داشتند و هیئت‌های عزاداری توسعه بیشتری پیدا کردند. این موارد در عصر صفوی به این گستردگی دیده نمی‌شد و مراسم بیشتر در فضاهای عمومی و با حضور مردان برگزار می‌شد.

نقش روحانیت نیز در دو دوره تفاوت داشت. در دوره قاجار، نقش روحانیون در قالب روضه‌خوانان و منبریان برجسته‌تر از عصر صفوی بود. در صفویه نیز روحانیت مهم بود، اما در قاجار این نقش پررنگ‌تر شد و روحانیون به‌طور مستقیم در سازماندهی و هدایت مراسم دخالت داشتند. این امر ناشی از تقویت حوزه‌های علمیه و افزایش نفوذ مراجع تقلید در دوره قاجار بود.

ساختار و مقیاس آیین‌ها نیز در دو دوره متفاوت بود. از نظر کمی و کیفی، در عصر شاه عباس اول و ناصرالدین شاه تمایزاتی در وجوه نمادین عزاداری وجود داشت. در قاجار، آیین‌ها هم گسترش کمی داشتند و هم تنوع و پیچیدگی بیشتری پیدا کردند. تکایای بزرگ‌تر، دسته‌های عزاداری متنوع‌تر و نمایش‌های تعزیه پیچیده‌تر، نشان‌دهنده این تحول بودند.

تأثیر فرهنگ غربی و عناصر مدرن نیز یکی از تفاوت‌های بارز دو دوره بود. در عصر صفوی، مراسم عزاداری عمدتاً بر اساس سنت‌های بومی و اسلامی شکل گرفته بود. اما در دوره قاجار، ورود عناصر مدرن مانند نورپردازی، عکاسی و تأثیرپذیری از تئاتر اروپایی، بر شکل و محتوای مراسم تأثیر گذاشت. این امر نشان‌دهنده تقابل سنت و مدرنیته در دوره قاجار بود که در دوره صفوی وجود نداشت.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی تجلی معرفت دینی در آیین‌های سوگواری ماه محرم در دو دوره شاه عباس اول صفوی و ناصرالدین شاه قاجار انجام گرفت. یافته‌های این مطالعه نشان داد که آیین‌های عزاداری محرم در هر دو دوره، فراتر از صرف مناسک

فردی، به‌مثابه ابزاری کارآمد برای تقویت هویت شیعی و ایجاد انسجام اجتماعی عمل کرده‌اند. این آیین‌ها در عرصه عمومی و با مشارکت گسترده اقشار مختلف جامعه، نقش محوری در بازتولید و تثبیت معرفت دینی ایفا نموده و در عین حال، با ساختارهای قدرت سیاسی پیوندی ناگسستنی برقرار ساخته‌اند. تحلیل تطبیقی دو دوره مورد بررسی، اشتراکات بنیادین و افتراقات ساختاری قابل توجهی را آشکار ساخت. در هر دو دوره، حضور فعال شاه و بزرگان حکومت در مراسم عزاداری، رواج مقتل‌نویسی، روضه‌خوانی، سینه‌زنی، نوحه‌خوانی، استفاده از علم‌ها و کتل‌ها، و برگزاری آیین‌هایی چون قمه‌زنی، تطبیر، تابوت‌گردانی و نخل‌گردانی مشاهده گردید. این وجوه اشتراک نشان می‌دهد که هسته معنایی و کارکردی آیین‌های سوگواری در طول زمان حفظ شده و به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت جمعی شیعیان ایرانی باقی مانده است. با این حال، تفاوت‌های ساختاری و محتوایی میان دو دوره، بیانگر تحولات عمیق در نحوه تجلی معرفت دینی در فضای عمومی است. در دوره شاه عباس اول صفوی، آیین‌های عزاداری عمدتاً بر روضه‌خوانی، سینه‌زنی و راهپیمایی‌های عمومی استوار بود و محتوای آن بیشتر بر روایات معتبر و متون فقهی تکیه داشت. این دوره را می‌توان دوره نهادینه‌سازی و تثبیت اصالت محتوایی مراسم عزاداری دانست که در آن، دولت صفوی با هدف تقویت مشروعیت سیاسی و مذهبی خود، به حمایت سازمان‌یافته از این آیین‌ها پرداخت و آن‌ها را به بخشی از هویت رسمی حکومت تبدیل نمود. در مقابل، دوره ناصرالدین شاه قاجار شاهد تحولات گسترده‌ای در شکل و محتوای آیین‌های سوگواری بود. گسترش تعزیه و شبیه‌خوانی به‌عنوان برجسته‌ترین شکل عزاداری در این دوره، نشان‌دهنده حرکت به سمت نمایشی شدن و پیچیده‌تر شدن این آیین‌ها است. تعزیه که از روضه‌خوانی و نقل داستان‌های کربلا ریشه می‌گرفت، در دوره ناصری به نمایش‌های گسترده و پرهزینه‌ای تبدیل شد که در آن، عناصر نمایشی و عامیانه نقش برجسته‌تری یافتند. این تحول، در حالی که خلاقیت فرهنگی و انعطاف‌پذیری معرفت دینی را نشان می‌داد، تنش‌هایی میان شکل‌های

داد که آیین‌های سوگواری محرم، فارغ از تفاوت‌های ساختاری و محتوایی، همواره به‌عنوان فضایی برای تعامل میان معرفت دینی و قدرت سیاسی عمل کرده‌اند. در هر دو دوره، حاکمان با حمایت از این آیین‌ها، به دنبال تقویت مشروعیت خود و تثبیت پایگاه اجتماعی حکومت بودند. این پیوند میان دین و سیاست، در عین حال که به گسترش و تداوم آیین‌های سوگواری کمک کرد، تنش‌ها و چالش‌هایی را نیز در خصوص استقلال معرفت دینی و حفظ اصالت آن برانگیخت. در نهایت، این پژوهش نشان داد که آیین‌های سوگواری ماه محرم در دوره صفوی و قاجار، نه تنها بازتاب‌دهنده معرفت دینی شیعی بوده‌اند، بلکه خود به‌عنوان عرصه‌ای برای تولید، بازتولید و تحول این معرفت عمل کرده‌اند. این آیین‌ها با انعطاف‌پذیری و پویایی خود، توانسته‌اند در برابر تحولات زمانه، هویت خود را حفظ کنند و همچنان به‌عنوان بخشی زنده و فعال از فرهنگ دینی و اجتماعی ایرانیان باقی بمانند. تفاوت‌های میان دو دوره مورد بررسی، بیانگر ظرفیت معرفت دینی برای سازگاری با شرایط متغیر تاریخی است، بدون آنکه هسته معنایی و کارکردهای بنیادین خود را از دست بدهد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study examines the manifestation of religious knowledge in the mourning rituals of Muharram through a comparative analysis of two formative historical moments in Iran: the reign of Shah Abbas I in the Safavid period and the reign of Naser al-Din Shah in the Qajar period. The central premise of the study is that Muharram rituals in Iran cannot be understood merely as private acts of devotion or emotional expressions of grief; rather,

سنتی و نوین بازنمایی معرفت دینی را نیز برانگیخت. برخی از علمای دینی، ورود عناصر نمایشی و عامیانه به مراسم عزاداری را تهدیدی برای معرفت دینی اصیل تلقی کردند و نگرانی‌هایی درباره فاصله گرفتن این آیین‌ها از متون معتبر فقهی ابراز داشتند. تحولات اجتماعی و اقتصادی دوره ناصری نیز بر ماهیت و گستره آیین‌های سوگواری تأثیر عمیقی گذاشت. تقویت نقش دولت در سازماندهی مراسم، افزایش شهرنشینی، ورود عناصر مدرن به جامعه، تحولات حوزوی، گسترش چاپ و انتشار متون مذهبی، و تغییرات اقتصادی، همگی به تنوع و پیچیدگی بیشتر این آیین‌ها انجامید. اصناف و گروه‌های اجتماعی مانند تجار و صرافان با حمایت مالی از تکاپا و دسته‌های عزاداری، نه تنها به تداوم این آیین‌ها کمک کردند، بلکه جایگاه اجتماعی خود را نیز تقویت نمودند. این امر نشان می‌دهد که آیین‌های محرم در دوره قاجار، علاوه بر کارکرد دینی و معنوی، نقش‌های اجتماعی و اقتصادی پیچیده‌تری نیز ایفا می‌کردند. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که معرفت دینی در آیین‌های سوگواری محرم، ماهیتی پویا و متحول دارد. در حالی که هسته معنایی و کارکردهای بنیادین این آیین‌ها در طول زمان ثابت مانده است، شکل‌ها و محتوای آن‌ها با تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر دوره سازگار شده‌اند. دوره صفوی را می‌توان دوره نهادینه‌سازی و تثبیت اصول معرفت دینی در قالب آیین‌های عمومی دانست، در حالی که دوره قاجار نشان‌دهنده گسترش شکلی، تنوع آیینی و تعامل پیچیده‌تر میان معرفت دینی سنتی و نیازهای فرهنگی و اجتماعی جامعه است. تحلیل تطبیقی این دو دوره همچنین نشان می‌دهد که این آیین‌ها باید به‌عنوان عملکردهای اجتماعی و اجتماعی سازمان‌یافته در نظر گرفته شوند. در این زمینه، این آیین‌ها می‌توانند به‌عنوان منابعی برای بازسازی و تقویت هویت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در دوره‌های مختلف تاریخی مورد توجه قرار گیرند.

from the Safavid period onward, when Shiism was established as the official religion and mourning rituals gradually became embedded in the structures of state, urban life, clerical authority, and popular culture. The Safavid period, particularly under Shah Abbas I, represents a decisive stage in the institutionalization of Muharram mourning as part of the official religious and political culture of the state. By contrast, the Qajar period, especially under Naser al-Din Shah, marks a phase of expansion, theatrical elaboration, and social diversification of these rituals, most notably through the development of passion drama, public mourning assemblies, organized ritual spaces, and complex visual and performative symbols (Abounia Omran, 2006; Algar & Razavi, 1990; Mazaheri, 2016; Momen, 1999; Rouhani & Faraji, 2016).

The study is based on a historical-comparative design and uses a descriptive-analytical method. Its data are derived from library sources, historical documents, travel accounts, ritual studies, studies of Shiite mourning culture, and previous historical, sociological, literary, and artistic research on Muharram ceremonies. The comparative approach makes it possible to distinguish between the stable semantic core of the rituals and the historically changing forms through which that core was enacted. In this framework, religious knowledge is understood not only as doctrinal knowledge preserved in theological, jurisprudential, and narrative texts, but also as embodied, performed, visualized, and socially circulated knowledge. Muharram rituals transform religious memory into collective practice by linking sacred narrative, bodily participation, public space, poetic lamentation, symbolic objects, clerical preaching, and communal emotion. Earlier studies on Ashura culture, Shiite mourning, elegiac literature, ritual iconography, religious music, martyrdom narratives, and passion drama show that these ceremonies have operated simultaneously as religious instruction, cultural performance, symbolic communication, and identity formation (Bolouk-bashi, 2001; Maskoub, 1972;

Massoudieh, 1982; Mohaddesi, 1997; Pourgholami, 2019; Ranjbar, 2007; Yavari, 2007). Therefore, the present study approaches Muharram mourning as a field in which textual religion and lived religion meet: sacred history is narrated through sermons and martyrdom accounts, visualized through standards and ritual objects, dramatized through passion performances, and internalized by participants through grief, bodily discipline, and collective participation.

The findings indicate that in the Safavid period, especially during the reign of Shah Abbas I, Muharram rituals were institutionalized as part of a broader project of Shiite state formation and collective identity construction. Shah Abbas I used the emotional, symbolic, and social capacity of mourning ceremonies to strengthen the relationship between political sovereignty and religious legitimacy. The public presence of the ruler in mourning ceremonies, the encouragement of different social groups to participate, the organization of mourning processions, and the support given to preachers and ritual performers all helped transform Muharram from a devotional occasion into an official and socially structured institution. In this period, the dominant forms of mourning included elegiac preaching, chest-beating, public processions, recitation of martyrdom narratives, symbolic use of ritual standards, distribution of votive food, and the emergence or early consolidation of dramatic representations of the Karbala event. The content of these rituals was more closely connected to authoritative narrations, clerical discourse, and religious instruction, and the presence of scholars and preachers helped preserve the doctrinal and moral orientation of the ceremonies. The Safavid state's support for these practices was also connected to the need to differentiate Iran from neighboring Sunni political powers and to create a cohesive Shiite public culture. In this sense, Muharram mourning in the Safavid period functioned as a medium through which religious knowledge was translated into public identity, political loyalty, and social cohesion (Blain &

Shadan, 1996; Calmard, 1996; Haji Babaei, 2009; Kaempfer & Jahandari, 1984; Khodabakhshi, 2017; Leiten & Mansouri, 1998). In the Qajar period, particularly during the reign of Naser al-Din Shah, Muharram mourning underwent significant expansion in scale, form, and social function. The most important development of this period was the growing prominence of passion drama as a major public form of mourning. While earlier ritual and narrative forms continued, the Qajar period witnessed the elaboration of dramatic performance, professional recitation, music, costume, stage arrangement, visual symbolism, and specialized ritual spaces. The establishment and prominence of major ceremonial spaces, including royal and urban mourning venues, reflected the close connection between ritual culture and political representation. During this period, mourning ceremonies became more theatrical, more socially differentiated, and more embedded in urban life. Clerics, preachers, merchants, guilds, local communities, women's gatherings, ritual organizers, and popular performers all played important roles in sustaining and expanding the ceremonies. The Qajar court supported these rituals to strengthen royal legitimacy, while clerics used sermons, mourning assemblies, and religious texts to consolidate their social authority. At the same time, the entry of popular narratives, visual imagery, musical forms, and dramatic techniques created new tensions between religious authenticity and popular expression. Some scholars viewed theatrical and bodily forms of mourning with caution, while others considered them effective means of preserving religious memory and strengthening Shiite identity (Abtahi, 2011; Beyzai, 2006; Chelkowski, 1979; Mortazavi Hashtroudi & Mahdiyar, 2018; Mostowfi, 2009; Polak & Jahandari, 1982; Yoshida & Rajabzadeh, 1994; Ziaei, 2005).

The comparative analysis shows both continuity and transformation. The most important continuities between the Safavid and Qajar periods include the centrality of Muharram mourning in

strengthening Shiite identity, the political importance of royal participation, the use of mourning rituals as instruments of social cohesion, the persistence of martyrdom narration and elegiac preaching, and the use of visual and bodily symbols such as standards, ceremonial objects, processions, lamentation, and collective mourning. In both periods, the rituals created a shared emotional and symbolic language through which participants could recognize themselves as members of a Shiite community. However, the differences are equally significant. In the Safavid period, mourning was more closely tied to official religious consolidation, state formation, and doctrinal stabilization; its dominant content was relatively more textual, clerical, and instructional. In the Qajar period, mourning became more expansive, theatrical, and socially plural, reflecting urbanization, the growth of public ritual spaces, the spread of printed religious texts, the rise of popular performance, and the increasing complexity of relations between court, clerics, guilds, and ordinary people. The Qajar period also reflected the pressures of modernity, including new visual technologies, increased travel, exposure to European theatrical forms, economic change, and emerging reformist critiques of some ritual practices (Adamiyat, 1976; Ajoudani, 2003; Cheraghi Koutiani, 2007; Floor & Mokhber, 2008; Issawi & Ajand, 1980; Keddie, 1969; Khaki & Ghaedi, 2014; Nafisi, 1965).

The study concludes that Muharram mourning rituals in the Safavid and Qajar periods were not passive reflections of religious belief, but active arenas for the production, reproduction, and transformation of religious knowledge. Their enduring significance lies in their ability to preserve a stable semantic core while adapting to changing political, social, cultural, and artistic conditions. In the Safavid period, the rituals contributed to the institutionalization of Shiite identity and the formation of a public religious culture closely connected to state legitimacy. In the Qajar period, they expanded into more elaborate, dramatic, and socially diverse forms that reflected the complexity of urban society and the interaction

between tradition and change. Across both periods, mourning rituals created a public language of grief, justice, sacrifice, loyalty, and communal belonging. They linked sacred memory to social organization, individual devotion to collective identity, and religious narrative to political authority. The comparison of these two periods demonstrates that religious knowledge in Iranian Shiite culture has remained dynamic rather than static: it has preserved its core meanings while repeatedly finding new forms of public expression. Therefore, the historical development of Muharram rituals reveals not only the continuity of Shiite memory, but also the capacity of religious culture to respond creatively to shifting historical circumstances without losing its central moral and symbolic foundations.

References

- Abadi, A. (1983). A Study of Ta'ziyeh and Ta'ziyeh Performance. *Art Quarterly*(2).
- Abounia Omran, F. (2006). *Muharram from the Beginning of the Safavid Period to the End of the Qajar Period*. Shalfin.
- Abtahi, A. (2011). Tekiyeh Dowlat and Its Functions. *Sokhan-e Tarikh*, 5(12).
- Adamiyat, F. (1976). *The Ideas of Mirza Fath-Ali Akhundzadeh*. Kharazmi.
- Ajoudani, M. (2003). *Iranian Constitutionalism*. Akhtaran.
- Algar, H., & Razavi, A. (1990). *Religion and State in Iran*. Toos.
- Bell, G., & Riahi, B. (1984). *Pictures from Iran*. Kharazmi.
- Beyzai, B. (2006). *Theatre in Iran*. Roshangaran.
- Blain, L. L., & Shadan, V. (1996). *The Life of Shah Abbas*. Asatir.
- Bolouk-bashi, A. (2001). Iconography in the Domains of Iranian Popular Arts. *Art Monthly Book*(31-32), 3-7.
- Calmard, J. (1996). Popular literature under the Safavids. In *Society and Culture in the Early Modern Middle East* (pp. 85-120). Brill.
- Chelkowski, P. (1979). *Ta'ziyeh: Ritual and Drama in Iran*. New York University Press.
- Cheraghi Koutiani, A. (2007). Scholars of the Constitutional Era and the Qajar Monarchy: Interactions and Confrontations. *Marefat*(114), 105-126.
- Ebrahim, M. R. (1977). *Safineh-ye Soleymani: Travelogue of the Iranian Ambassador to Siam*. University of Tehran.
- Floor, W., & Mokhber, A. (2008). *Social History of Iran in the Qajar Era*. Nashr-e Markaz.
- Foroughi Abari, A. (2009). *Mourning Rituals in Iran*. Qatreh.
- Haghani, M. (2003). Religious Associations through Images. *Contemporary History*(28), 281-310.
- Haji Babaei, M. (2009). Reconsidering the Interaction between the Clergy and the Safavids. *History of Iran*(62), 27-46.
- Issawi, C., & Ajand, Y. (1980). *The Economic History of Iran*. Gostareh.
- Kadivar, J. (1999). *Transformation of Shiite Political Discourse in Iran*. Tarh-e No.
- Kaempfer, E., & Jahandari, K. (1984). *Kaempfer's Travelogue*. Kharazmi.
- Kahireh, N., & Bahar, M. (2010). Analysis of Discursive Types Influenced by the Content of Ashura Rituals. *Youth, Culture and Society Research*(5).
- Keddie, N. (1969). The Roots of the Ulama's Power in Modern Iran. *Studia Islamica*, 29, 31-53.
- Khaki, M., & Ghaedi, S. (2014). Morphology of the Nakhl-Gardani Ritual: A Symbolic Performance of the Immortality of Myths. *Sahneh*(97).
- Khodabakhshi, S. (2017). A Look at Alam and Darafsh as Visual Symbols of Safavid Mourning. National Conference.
- Leiten, W., & Mansouri, Z. (1998). *The Shiites and the Fall of the Safavids*. Scientific and Cultural Publications.
- Maskoub, S. (1972). *The Mourning of Siavash: On Death and Resurrection*. Kharazmi.
- Massoudieh, M. (1982). Religious Music of Iran. *Art Quarterly*(2), 33-35.
- Mazaheri, M. H. (2016). *Culture of Shiite Mourning*. Kheymeh.
- Miskawayh, A. A. M. (2000). *Tajarib al-Umam wa Ta'aqub al-Himam*. Soroush.
- Mohaddesi, J. (1997). *Culture of Ashura*. Marouf.
- Momen, M. (1999). *History of Clergy in Iran*. Soroush.
- Mortazavi Hashtroodi, S. M., & Mahdiyar, M. H. (2018). Examining the Historical Emergence of Ta'ziyeh in Iran. National Conference.
- Mosahab, G. (2009). *Persian Encyclopedia*. Amir Kabir / Pocket Books.
- Mostowfi, A. (2009). *The Story of My Life: Social and Administrative History of the Qajar Period*. Zavar.
- Nafisi, S. (1965). *Social and Political History of Iran in the Contemporary Period*. Translation and Book Publishing Organization.
- Polak, J. E., & Jahandari, K. (1982). *Polak's Travelogue*. Kharazmi.

- Pourgholami, M. (2019). Examining the Scope of Ritual Themes in Persian Literature with Emphasis on Elegiac Poetry. National Conference,
- Ranjbar, M. (2007). A Survey of Maqatal Writing and Ashura Historiography from the Beginning to the Present Era. *History of Islam in the Mirror of Research*(16), 83-122.
- Rouhani, Q., & Faraji, K. (2016). Historical Developments of Muharram Ceremonies. *New History*(14), 21-42.
- Yavari, M. (2007). Shiite Maqatal Writing. *History of Islam*, 8(4), 7-40.
- Yoshida, M., & Rajabzadeh, H. (1994). *Travelogue of Yoshida Masaharu*. Astan Quds Razavi.
- Ziaei, M. (2005). *Ta'ziyeh and Theatre in Iran*. Rozaneh Publications.